

## کمیته مجازات؛ آخرین سامورایی های انقلاب مشروطه

در آمد

کمیته مجازات از دل جناح چپ انقلاب مشروطه بیرون آمد. اینان رادیکال های انقلاب مشروطه بودند که در پی آزادی، برابری و عدالت سد های ارتجاع را شکستند. در بدترین شرایط در صف اول انقلاب بودند. و در روز سرنوشت، روز به توپ بسته شدن مجلس، در سنگر های نخست نبرد از انقلاب دفاع کردند. سید احمد کسروی از ابوالفتح زاده و برادرش، از منشی زاده و علی اکبر ارداقی در روز کودتای محمد علی شاه به بزرگی یاد می کند ۱.

کریم دواتگر و احسان الله خان دوستدار و حسین خان لاله ۲، نیز یگانه های عرصه هولناک نبرد بودند. اما حاصل آن همه جان فشانی چه بود؟ سازش بخش بالایی بورژوازی تجاری با اشراف و فنودالپسم. به قدرت رسیدن فنودال بزرگ تنکابن سپهدار تنکابنی و سردار اسعد، خلع سلاح مجاهدین تبریز، گلوله خوردن ستارخان، خانه نشینی باقرخان و تبعید حیدر خان.

پس اینان به عنوان آخرین سامورایی های باز مانده از یک انقلاب بزرگ دست به سلاح بردند تا آب از جوی رفته انقلاب را به جوی باز گردانند.

دیالکتیک عملیات قهر آمیز و شورش گری رهبران کمیته مجازات را باید در یاس و سرخوردگی مردم از انقلاب و مسلط شدن ضد انقلاب دید.

در روزگاری که مردم نا امید از هر تحولی صحنه جامعه را ترک کرده اند و همه چیز به دست فرصت طلبان، نان به نرخ روز خور ها، لیبرال ها، اشراف فنودال و دوله های مخالف مشروطه افتاده است، تکلیف پیش آهنگ چنین جامعه ای چیست، جز آن که دست به سلاح ببرد و در نبردی نابرابر تصمیم بگیرد با خون خود این توازن بی پیر را به جایی بر گرداند که مردم بار دیگر به صحنه بیایند و پیشاهنگ خود را برای بهروزی کشور حمایت کنند. مسلم است که سلاح تنها راه رهایی در این شرایط نیست، صبر و صبوری و یافتن راهی برای بسیج و آگاه کردن و متشکل کردن مردم در تشکیلاتی انقلابی و منطبق بر شرایط هم لازم است.

اما به هر حال مبارزه قهر آمیز یکی از چند راهی است که پیشاهنگ در شرایطی که بر او تحمیل شده است بر می گزیند. اما آنچه که مهم تر از انتخاب این تاکتیک است تفکری است که می تواند این شیوه مبارزه را به تفکری کار آمد برای آگاهی دادن، بسیج کردن و متشکل کردن توده ها بدل کند. متأسفانه کمیته مجازات فاقد تئوری انقلابی بود و قادر نبود از شیوه ای که بر او تحمیل شده است و می توانست در مقاطعی کار ساز، بسیج کننده و روشنگر باشد به نحو احسن استفاده کند.

ترور برای کمیته مجازات هم استراتژی بود و هم تاکتیک.

کمیته برای یک مبارزه انقلابی فاقد تئوری انقلابی بود. و از برنامه ای انقلابی برای تحول اساسی در جامعه دستش تهی بود.

قهر کمیته ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نبود، تا در گام های بعدی بتواند با اتخاذ تاکتیک های جدید، تاکتیک هایی غیر از ترور، صحنه را برای لایه های مختلف اجتماعی بگشاید و مردم سر خورده از انقلاب را بار دیگر به خیابان بکشاند.

شکل گیری کمیته مجازات

فکر تشکیل کمیته مجازات از آن ابراهیم منشی زاده است. اما ابراهیم منشی زاده در بازجویی هایش این فکر را از آن ابوالفتح زاده می داند.

ابراهیم منشی زاده که بود

میرزا ابراهیم خان منشی زاده، فرزند کریم بیک یا کریم خان منشی اوف ایروانی از افسران سابق قزاق خانه بود. در سال ۱۳۰۷ قمری که ناصرالدین شاه از اروپا برمی گشت پدر منشی زاده درخواست مهاجرت به ایران را کرد و شاه موافقت کرد و منشی اوف در ایران به منشی زاده تبدیل شد. ۳

ابراهیم چون پدرش با تسلط روس ها بر قزاقخانه مخالف بود و با نوشتن شبنامه و ارسال آن ها برای جراید برای قطع نفوذ روس ها مبارزه می کرد.

در سال ۱۳۲۵ ق. از کار در قزاق خانه کناره گیری کرد.

منشی زاده از سوسیال -دموکرات های انقلاب مشروطه بود. در سه سند باقیمانده از فرقه اجتماعيون -

عامیون ۴ (شعبه قزوین) کمیته ستار منشی زاده را به عنوان مسئول کمیته جنگ تعیین می کند. این سه سند مربوط به سال ۱۲۸۵ شمسی است. ۵.

در فتح تهران شرکت داشت. و بعد رئیس نظمی شیراز شد. اما نتوانست رفتار ظالمانه ظفر الدوله حاکم شیراز را تاب بیاورد و عازم تهران شد. در بین راه گرفتار راهزنان شد و هست و نیستش بباد رفت.

مدتی بعد رئیس اداره تحدید تریاک شد اما تصدی این کار نیز زیاد طول نمی کشد. حاکم یزد از او تقاضای ۱۵۰ تومان رشوه می کند و او می خواهد عواید تریاک را به سه بخش تقسیم کند؛ یک سهم از آن حاکم یزد، یک سهم منشی زاده و یک سهم هم از آن دولت .

منشی زاده نمی پذیرد و ماجرا را به مرکز به مسیو مرنارد گزارش می دهد. پس از آنجا به عنوان ریاست مالیه به غار و فشا فویه می رود. در آنجا نیز با اشخاص ذی نفوذ در گیر می شود و جریان را به وزیر مالیه و رئیس اداره تشخیص گزارش می دهد. اما راه بجایی نمی برد و از کار بر کنار می شود .

پس از چند ماه کابینه وثوق الدله تشکیل می شود و عمید السلطان به جای میرزا رضا مستوفی به ریاست اداره تشخیص منصوب می شود. منشی زاده تعهد می کند که عواید سالیانه غله را بیش از ۵۰۰۰ تن به دولت تحویل دهد اما عمید السلطان نمی پذیرد و کسانی را به کار می گیرد که سالیانه ۲۵۰۰ تن غله به دولت تحویل می دهند و این در زمانی بود که دولت با کمبود غله مواجه بود و از عراق و دیگر کشور ها خرواری ۳۵-۴۰ تومان غله وارد می کرد . ۶. ملاقات با ابوالفتح زاده

در چنین اوضاع و احوالی بود که با ابوالفتح زاده که به تازه گی از زندان روس ها خلاصی یافته بود ملاقات کرد. دوستی منشی زاده و ابوالفتح زاده به سال های قبل برمی گشت ، به عضویت در کمیته «قبل الطلوعین» و کمیته «غیرت» .

بعد از امضا فرمان مشروطه توسط ناصرالدین شاه عده ای از رادیکال های مشروطه از جمله سید حسن تقی زاده و حید خان عمواغلی برای حفظ و صیانت از مشروطه این انجمن را درست کردند . و چون جلسات انجمن در صبح زود برگزار می شد به این نام مشهور شد . انجمن غیرت هم در دوره اول مجلس مشروطه تشکیل شد که ریاست آن با آقا ابراهیم نماینده رادیکال تبریز بود .

در این دو انجمن هسته اولیه کمیته مجازات فعالند ؛ منشی زاده ، ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک . ۷. این ملاقات و تحلیل مشابه هر دو از وضعیت نابسامان کشور آنها را به این نتیجه رساند که باید جمعیتی تشکیل شود که از این راه دفع ظلم کرده و دست کسانی را که به وطن خیانت می کنند و یا از راه جاسوسی ارتزاق می نمایند و با اجانب همکاری می کنند کوتاه کنند. ۸. و به وضعیت خراب کنونی که همه را به ستوه آورده خاتمه دهند. و از این راه برای مملکت و ابنا این آب و خاک خدمتی انجام دهند .

ابوالفتح زاده که بود

اسدالله خان ابوالفتح زاده فرزند ابوالفتح خان میر پنج از مهاجرین و از طایفه شیرلوی قفقاز بود که پس از معاهده ترکمن چای ، ۱۲۴۲ ق. به ایران آمد . در قزاق خانه به درجه سرتیپی رسید و در همراهی با مشروطه در زمان محمد علی شاه از کار کناره گرفت .

از مجاهدان صدر مشروطه بود و در شب به توپ بستن مجلس ، ۱۳۲۶ ق. او و دو برادرش از گارد های مجلس بودند و با قوای لیاخوف جنگیدند. ۹. بعد به قلهک رفت و از آنجا به رشت و با کمیته ستار همکاری کرد و در فتح تهران شرکت داشت . ۱۰.

ما در جا جای انقلاب مشروطه و بعد از آن با نام ابوالفتح زاده برخورد هایی داریم . چه در قضیه انجمن های غیرت و صبح الطلوعین و چه در سفر مخفیانه حیدر خان عمواغلی به مشهد و چه در رفتن حیدر خان به اروپا.

ترور بهبهانی

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه بهبهانی که یکی از دو آخوند بزرگ در رهبری انقلاب بود بقول کسروی بساط شاهی برای خود گسترده . به گونه ای که مردم به او لقب شاه سیاه دادند. چرا که سیاه چرده بود و این امری نبود که رادیکال های مشروطه چون تقی زاده و حیدر خان تاب بیاورند. قرار نبود حکومت از محمد علی شاه گرفته شود و به بهبهانی داد شود. پس ترور بهبهانی کلید خورد . و حیدر خان نخستین کسی بود که در مظان اتهام بود . تیم ترور حیدر خان که از مجاهدان قفقازی تشکیل شده بود در انقلاب سنگ ها و خر سنگ های بزرگی مثل اتابک را از جلو پای انقلاب توسط عباس آقای سراج آن ، جوان غیرتمند تبریزی بر داشته بودند.

نظمیه از آن جایی که دلایل محکمه پسندی نداشت و بیشتر بر حدس و گمان حیدر خان را دستگیر کرده بود مجبور شد حیدر خان را آزاد کند . پس مخالفین در صدد ترور حیدر خان بر آمدند که ناموفق بود. حیدر خان برای دور بودن از موج حادثه به ایل قشقای رفت . و مدتی بعد بر گشت . نظمیه از باز گشت حیدر خان مطلع شد و در صدد دستگیری او بر آمد و حیدر خان به صلاح دید لیدر های حزب دموکرات راهی سفر اروپا شد که در این سفر ابوالفتح زاده همراه اوست .

گفته می شود ابوالفتح زاده جزئی مستنطقین شیخ فضل الله هم بوده است و در محاکمه او هم نقش داشته است . با این گوشه های تاریخی پی می توان برد که قدر و منزلت اسدالله خان در بین رجال سیاسی آن روزگار تا چه پایه ای بوده است .

سید محمد صادق طباطبایی که سال ها ریاست مجلس شورایی را برعهده داشته است این گونه از ابوالفتح زاده یاد می کند: «اسدالله خان ابوالفتح زاده مردی شجاع، آزادیخواه، استوار و مطلع بود. و کرارا در مقابل زور گویی های مافوق خود ایستادگی می کرد و تن به بی عدالتی و دستور های خلاف آنان نمی داد. و معتقد بود باید در بریگارد قزاقخانه تا زمانی که نظامنامه ای تدوین و به مرحله اجرا گذارده نشود همیشه زور و استبداد و قلدری بر قانون و مقررات غلبه خواهد داشت. به همین جهت چند بار از طرف روسای خود محبوس و زندانی گردید. ولی پس از تلاش فراوان موفق شد آئین نامه محاکماتی قزاق خانه را تنظیم و به مرحله عمل در آورد. و بدین ترتیب نظامی در بریگارد قزاق به وجود آورد»

محمد نظر خان که بود

محمد نظر خان فرزند مشکوه الممالک بود. که بعدها لقب اعتمادنظام را گرفت و این لقب را به پسرش داد. و در دستگاه شاهزاده کامران میرزا کار می کرد. در سال ۱۳۲۹ رئیس مالیه تهران شد و دوره وثوق الدله توسط حسن مشار از نزدیکان وثوق الدوله از کار بر کنار شد.

او نیز چون دو موسس دیگر کمیته از مجاهدان صدر مشروطه بود و در دو انجمن صبح الطلوعین و غیرت که توسط رادیکال های انقلاب مشروطه برای نگهداری انقلاب درست شده بود همراه منشی زاده و ابوالفتح زاده بود. و طبیعی بود که برای تشکیل کمیته از او نیز دعوت کنند.

کریم دواتگر که بود

کریم پیشه اش دواتگری بود بهمین خاطر به کریم دواتگر معروف بود و به طبقات تهی دست جامعه تعلق داشت. از مبارزین صدر مشروطه بود و در تهران با محافل رادیکال تماس داشت. هم اینان بودند که او را تشویق کردند با ترور شیخ فضل الله که او را سد راه مشروطه می دانستند انقلاب را از تنگنا نجات دهد.

کسروی در تاریخ پر آوازه اش از ترور شیخ فضل الله چنین یاد می کند:

«چنان که می دانیم حاجی شیخ فضل الله دشمن بزرگ مشروطه می بود. که گذشته از کارهایی که در زمان های پیشین کرده و از ناچاری پا به کنار گزارده بود از آغاز خرده خود کامکی دوباره پا به میان گزارده از هر راه به کندن بنیاد مشروطه می کوشید. چنان که در پیش آمد اخیر محمد علی میرزا را از باز کردن مجلس باز داشت و شهر های ایران را بر آغالانید. ملایان را به بیزاری از مشروطه و فرستادن تلگراف ها به در بار برانگیخت.

می توان گفت این هنگام رشته کار های محمد علی میرزا بیش از هر کس در دست این می بود. محمد علی میرزا در آن ایستایی که در برابر آزادیخواهان و علمای نجف و نمایندگان سیاسی دولت های اروپایی می نمود بیش از همه به دلگرمی از پشتیبانی این می بود.

روز آدینه ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ حاجی شیخ فضل الله به دیدن کسانی رفته بود. هر شب چون دو ساعت گذشته همراه پسرش حاجی میرزا هادی و سه تن دیگر از ملایان پیروانش و چند نوکر که چراغ می کشیدند به جلو خان عضدالملک رسیده پیاده گردیده یکی از سوی جلو پیش می آید و چون به حاجی شیخ فضل الله رسید شش لول خود را بیرون کشید و تیری به سوی او انداخت و او از گزند تیر سر پا ایستادن نتوانسته به زمین نشست. و چون تیر دیگر انداخت دو گلوله به میرزا حاجی آقا دماوندی رسیده او را هم زخمی گردانید و چون همراهان شیخ فضل الله به سر او ریختند خواستند دستگیر کنند یک گلوله از زیر گلوی خود زد که از استخوان گونه بیرون جهید ۱۱»

ترور ناموفق بود و دستگیر شد و مجبور شد خوش راگلوله بزند که نمرود تا فتح تهران در زندان بود. انقلاب غصب شده کار بزرگ کریم را ارج نهادن قضیه مهاجرت پیش آمد. ارتش روسیه به ایران آمد و ملیون تصمیم گرفتند به مهاجرت بروند و دولت انتقالی تشکیل شد. کریم در این مهاجرت یکی از همراهان کمیته دفاع ملی بود و در همان جا از طرف کاپیتان شوتر ماموریت یافت فرمانفرما را ترور کند که موفق به این کار نشد.

بعد از سقوط دولت موقت نظام السلطنه به تهران بازگشت و در همین دوران بود که با ابوالفتح زاده ملاقات کرد. نخستین جلسه کمیته مجازات

نخستین جلسه در شهریور ۱۲۹۵ در منزل ابوالفتح زاده با حضور افراد زیر تشکیل شد:

۱- ابراهیم منشی زاده

۲- اسدالله ابوالفتح زاده

۳- محمد نظر خان مشکوه الممالک

۴- کریم دواتگر

در این جلسه پس از تحلیل اوضاع مملکت تصمیم بر آن شد تا با تشکیل کمیته ای برای سعادت مملکت وارد عمل شوند.

اهداف کمیته:

۱- تلاش برای ایجاد یک تشکیلات نظامی

۲-هدف قرار دادن جاسوسان و خائنین

۳- در دست گرفتن جو سیاسی کشور

۴-تلاش برای دستیابی به مناصب دولتی

۵-زمینه سازی برای یک کودتا

۶-کوتاه کردن دست بیگانگان

تقسیم کار

ابوالفتح زاده:سرپرست کمیته اجرایی

منشی زاده: مسئول شناسایی سوزه های ترور

مشکوه الممالک:سرپرست کمیته مالی

کریم دواتگر:عامل اصلی ترور

رشیدالسلطان و سید مرتضی عضو تیم ترور ۱۲

پس مقداری پول و سه قبضه اسلحه موزر در اختیار کریم گذاشته شد تا به وقت مقتضی در مورد خائنین وطن تصمیم گرفته شود .

نخستین ترور

در جلسات بعدی، کمیته پس از بحث زیادبدین نتیجه رسید که برای اصلاح مملکت باید از برخورد با جاسوسان شروع

کند .چرا که«جاسوسی بدترین و پست ترین صفتی است که زیانش مستقیما عاید افراد و مملکت می شود»۱۳»

به همین خاطر صورت اسامی آنانی که مستحق مجازات و اعدام بودند طی چند جلسه تهیه شد و قرعه به نام قائم

مقام الملک رفیع و میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله اصابت کرد .

تیم عملیات بعد از مدتی موفق نشد به قائم مقام دسترسی پیدا کند ،پس تصمیم گرفته شد که کار اسماعیل خان به

جلو انداخته شود و انداخته شد و میرزا اسماعیل خان در ۲۸ بهمن ۱۲۹۵ ترور شد.

میرزا اسماعیل خان که بود

میرزا اسماعیل خان پیشکار مالیه سیستان بود . در زمان تصدی این پست در سیستان مقادیری زیاد از غله کشور را به

بهای نازل به انگلیسی ها فروخت . و پس از مرجعت به تهران از دادن گزارش اقدامات خود به دولت امتناع کرد .

دولت هم بخاطر حمایت انگلیسی ها از او نتوانست بازخواستی بکند تا جایی که روزنامه ها زبان به اعتراض گشودند

و از اعمال شرم آور او و قرابتش با سفارت خانه های خارجی پرده برداشتند .اما میرزا اسماعیل خان اعتراض

روزنامه ها را به چیزی نگرفت و به روبه خائنه خود ادامه داد.

تیم ترور اسماعیل خان

۱- کریم دواتگر-فرمانده عملیات

۲-رشید السلطان

۳-سید مرتضی خان

۴-عبدالحسن ساعت ساز

اثرات ترور

«اولین اقدام کمیته مجازات چنان رعب و وحشتی در دل ها ایجاد کرد که هر کس که بنحوی از جاده عفاف و صداقت

و خدمت به مملکت منحرف شده بود ،خودرادر مظان خطر و تهدید می دید و یا خودرا مستحق مجازاتی می دانست

که در مورد میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله اعمال شده بود ۱۴»

بدون شک ترور انقلابی در هر جامعه ای نخستین بازتابش خوف و وحشت در طبقات فرادست جامعه است .همان

هایی که از طریق غارت سفره ملت فربه شده اند . و از طریق راه های خلاف به ثروت های نجومی رسیده اند .اینان

زودتر از طبقات فرو دست واکنش نشان می دهند .

در طبقات فرو دست هم که با نا باوری حوادث را دنبال می کند بارقه هایی از امید در دلشان روشن می شود از اینجا

بعید است که پیشاهنگ باید از ترور تغییر ریل بدهدو از تاکتیک هایی سود جوید که توده و طبقه را با خود همراه کند

و بمیدان مبارزه بکشاند .

اختلاف کریم با رهبران کمیته

چیزی نگذشت که بین کریم بعنوان فرمانده عملیاتی کمیته و رهبران کمیته بر سر مسائلی چند اختلاف پیش آمدو ریشه

این اختلافات ناشی از ضعف هایی بود که کریم به عنوان عضو یک گروه مخفی داشت .

ورود عمادالکتاب و ارداکی به کمیته

کریم نتوانست به حل اختلافات خود با کمیته فائق بیاید . کمیته دو پیشنهاد به کریم داد:

۱-مسافرت و درو شدن از محیط فعالیت کمیته

۲- محدود کردن در خواست های مالی در حد توان کمیته

کریم پیشنهاد کمیته را نپذیرفت و تصمیم گرفت رهبران کمیته را ترور کند . اما منصرف شد و تصمیم گرفت که اختلافات خود را با کمیته توسط عماد الکتاب و ارداقی که با آنها سابقه دوستی داشت حل کند . سه ماه بعد از ترور اسماعیل خان کریم به ارداقی و عماد الکتاب مراجعه کرد و از آن ها خواست به کمیته به پیوندند. اما آن ها به خاطر آنکه هویت گردانندگان کمیته برای آن ها روشن نیست از ورود به کمیته خودداری کردند. با بروز اختلاف ، کریم از ارداقی و عماد الکتاب خواست بین او و کمیته حکمیت کنند و این موضوع را با رهبران کمیته در میان گذاشت . کمیته پذیرفت. و منشی زاده به محل کار عماد الکتاب رفت و یاد داشتی بدین مضمون به او داد: «فردا شب در منزل خود منتظر شما هستم . شخصی که سمت راست شما نشسته است نیز با خود بیاورد ۱۵» که منظور منشی زاده ارداقی بود.

ارداقی ابتدا از حضور در جلسات کمیته خودداری کرد. اما توسط عماد الکتاب از مذاکرات کمیته آگاه بود تا این که عماد الکتاب نتوانست بین کریم و کمیته آشتی برقرار کند. پس از ارداقی که نفوذ بیشتری روی کریم داشت خواست تا در جلسات حاضر شود شاید اختلافات بر طرف گردد.

ارداقی نیز نتوانست بر حل اختلاف فائق آید. اما حضور او و عماد الکتاب در جلسات کمیته شکل جدی تری گرفت و آن ها به عضویت کمیته درآمدند.

آمدن بهادر السلطنه به کمیته

کریم که از پادرمیانی ارداقی و عماد الکتاب ناامید شده بود مشکل خود با کمیته را با بهادر السلطنه در میان گذاشت و کمیته ناچار شد حضور بهادر السلطنه را در جلسات خود بپذیرد

تصفیه کریم دواتگر

کمیته برای حل این بحران دور راه حل بیشتر نداشت :

۱- کار اقلانعی

۲- حذف فیزیکی

کار اقلانعی به بن بست رسیده بود و از این به بعد رهبران کمیته از دو سوی در خطر بودند:

-از سوی نظمیه با حرف زدن های بی ملاحظه کریم

-از سوی کریم که بارها تصمیم گرفته بود رهبران کمیته را ترور کند

رهبران کمیته طی نشست تصمیم به حذف فیزیکی کریم گرفتند و کار به عهده رشید السلطان گذاشته شد که از هم

تیمی های کریم بود .

در تاریخ ۱۲ رجب ۱۳۳۵ راس ساعت ۹ صبح کریم مقابل کلیسای آرامنه واقع در محله سنگلج توسط تیم ترور کشته شد

تیم ترور کریم:

۱- رشید السلطان

۲- سید مرتضی

۳- عبدالحسین ساعت ساز

تصفیه کریم دواتگر

کریم بعنوان یک انقلابی دارای خصوصیات مثبت و منفی بود. جسارت و شهامت او در ترور های انجام شده که در آن

روزگار هر کدام بنوبه خود کاری بس بزرگ بود و تاثیر چشم گیری در سرعت تحولات داشت ، چیزی نیست که نادیده

گرفته شود اما باین همه به عنوان یک کادر سازمانی مخفی و انقلابی فرد مناسبی نبود.

کریم پیشینه قابل قبولی در انقلاب مشروطه داشت اما ضعف های پنهانی داشت که امروز آشکار شده بود. و کریم تا به

آخر نتوانست بر ضعف های خود غلبه کند .

آن گونه که از بازجویی های رهبران کمیته بر می آید آنان تلاش بسیار کردند که راهی بیابند تا کریم را خشنود

سازند اما ناموفق بودند و حذف کریم بر آنها تحمیل شد .

انضباط ، حفظ اسرار، تبعیت از سلسله مراتب تشکیلاتی که لازمه یک کار مخفی و یک عضو مخفی یک تشکیلات زیر

زمینی بود در جنم کریم نبود . کریم یک آنارشیکست به تمام معنا بود .

در یک شرایط دموکراتیک و یا یک موقعیت انقلابی یک حزب قدرتمند می توانست از کریم برای کارهای مشخصی

سود جوید و یا کریم خود داوطلبانه بدون ارتباط مستقیم با حزب اقداماتی در جهت رهنمود های حزب انجام دهد . مثل

ترور میرزا محسن مجتهد، اما بدر کار تشکیلاتی در یک دوران بحرانی و عقب نشینی جنبش نمی خورد .

اشتباهی تاکتیکی

عضوگیری کریم از سوی ابوالفتح زاده کاری غلط و یک اشتباه تاکتیکی بود. بنظر می رسد تعجیل در وارد شدن به فاز عملی باعث شد که کمیته فقط به جسارت کریم در ترور شیخ فضل الله متمرکز شود و روی جنبه های دیگر شخصیت کریم خم نشود.

کریم بدر کار تشکیلاتی نمی خورد. اما ابوالفتح زاده می توانست در یک رابطه یک طرفه بدون آن که او را وارد تشکیلات کند به شکل موردی از توان او سود جوید.

ضعف های کریم

۱- کریم باده گسار قهاری بود. عملی که از نظر عرف اجتماعی و چه از نظر پرنسیب یک کادر تشکیلاتی قابل قبول نبود. و در این میگساری ها از خود بی خود می شد و از اسرار کمیته چیزهایی می گفت.

۲- کریم فردی ضد تشکیلات بود. انضباط تشکیلاتی را نمی فهمید. از سلسله مراتب سازمانی بیخبر بود. بهمین خاطر بدون اجازه و صلاحدید تشکیلات از دیگران دعوت می کرد به تشکیلات وارد شوند یا نزد افراد غریبه از کمیته گله می کرد. عضوگیری بهادر السطنه یکی از اشتباهات کریم بود که کمیته را نابود کرد.

۳- ولخرجی های کریم که جبران آن در توان مالی کمیته نبود

برای کمیته حل مسئله کریم مسئله مرگ و زندگی بود سه راه پیش پای کمیته بود:

-اقناع کریم و قرار دادن آن در چارچوب تشکیلات که شدنی نبود. و خارج از ظرفیت های کریم بود. و کمیته نیرویی قوی در اختیار نداشت تا کریم را اقناع کند.

-فرستادن کریم به خارج از ایران. که کریم زیر بار نمی رفت

-حذف فیزیکی کریم

-حذف فیزیکی کریم: عملی ناگزیر و سستی بد

همین مسئله در قضیه حسام لنگرانی در حزب توده مطرح شد. حسام کادر برجسته ای بود که متاسفانه معتاد شد. دستگیریش می توانست بخش مهمی از کادر های حزب را که حسام می شناخت در چنگال پلیس گرفتار کند. حزب بر سر سه راهی قرار گرفت:

-ترک دادن حسام

-خارج کردن حسام از ایران

-حذف فیزیکی حسام

حزب در تلاش هایش برای گزینه نخست و دوم به نتیجه نرسید پس حذف فیزیکی حسام بعهد تیم عملیاتی رهبری روزبه گذاشته شد. ۱۶.

انواع ترور های حزبی

قبیل از ورود به بحث ترور باید به سه مسئله توجه کرد:

۱-در چگونه نظامی زندگی می کنیم

۲-چگونه سازمان حزبی داریم

۳-مضمون ترور چه بوده است

مضمون ترور

مضمون ترور ممکن است:

-امنیتی

-عقیدتی

-شخصیتی

باشد.

در ترور امنیتی دو حالت متصور است:

-فرد نفوذی باشد

-فرد ممکن است طعمه پلیس شود.

در ترور عقیدتی اختلاف ایدئولوژیک پیش می آید. و کار به درگیری می کشد.

در یک نظام دموکراتیک با یک حزب قانونی و علنی کار به تصفیه های حزبی کشیده نمی شود. اگر حزب متوجه نفوذ پلیس شود با اخراج عامل نفوذی کار را تمام می کند. و اگر عضوی تصمیمی بگیرد کار حزبی را ترک کند. همچنان که ورود یک عنصر به تشکیلات داوطلبانه و آزاد است خروج آن چه بشکل منفعل شدن و چه بصورت اختلاف مرامی بهمین سیاق است. و خطری متوجه سازمان حزب نیست. پس مسئله تصفیه در میان نیست.

می ماند عملی که طرح آن در جامعه چه از نظر حکومت و چه از نظر احزاب رقیب می تواند ضربه حیثیتی به حزب وارد کند مثل اعتیاد و یا رابطه خلاف عرف و مذهب که با اخراج هر دو طرف و حتی اعلام رسمی آن در ارگان حزب جلو هر نوع سوئی استفاده را می شود گرفت .

می ماند ترور شخصیتی، و آن هم در اختلافات حزبی و ایدئولوژیک که با سرک کشیدن در زندگی شخصی آدم ها یا زدن اتهام سعی در بی حیثیت کردن افراد می شود این شیوه یک شیوه نا کارگری است . فی المثل یک سفر کاری بیک کشور می شود محملی برای جاسوس خواندن او و یا درس خواندن در یک کشور خارجی می شود ارتباط های مشکوک یا افکار انحرافی.

پس بحث اصلی در مورد زندگی در جوامع غیر دموکراتیک و یک زندگی حزبی غیر قانونی و مخفی است . اینجاست که کار بغرنجی های خودش را پیدا می کند . و اصل و اساس هر برخورد حفظ تشکیلات و جان های شریفی است که در حال پیکارند.

دستگیری تیم ترور

با قتل کریم ، تیم ترور او از طرف نظمیہ دستگیر شد . بازجوی این پرونده میرزا باقر خان مستنطق تامینات بود .

در بازجویی هر کدام به قتل کریم اعتراف کردند. دستگیری تیم ترور از دو جنبه برای کمیته اهمیت داشت:

۱- لورفتن اسرار کمیته و قتل اسماعیل خان

۲- از دست دادن عاملین اجرایی برای ترور های بعدی

خلاصی آنها

رهبران کمیته در پی چاره بر آمدند. نامه تهدید آمیزی به میرزا باقر خان نوشتند و ارداقی مامور شد تا میرزا باقرخان را

برای رهایی محبوسین قانع کند . ارداقی معجزه کرد و میرزا باقرخان را متقاعد کرد که اینان عناصر وطن پرستی

هستند که در پی نجات کشورند . میرزا باقرخان هم پذیرفت و پرونده را بست و دستور به آزادی محبوسین داد. ۱۷

تشکیل تیم ترور بعدی

پس از ترور کریم دواتگر، ارداقی به عنوان رابط کمیته و هیئت اجرایی انتخاب شد . و چون تیم ترور در زندان بود تصمیم

گرفته شد تیم جدیدی سازماندهی شود . برای این کار با اکبر خان پسر ناصر خلوت که به تازگی از جبهه برگشته بود و

« جوانی معقول و با مسلک » بود تماس گرفته شد و چون مرام او با عقاید کمیته یکی بود ریاست هیئت اجراییه کمیته

را به او سپردند. ۱۸

نحوه کار تیم ترور

اسامی خائنین توسط کمیته انتخاب می شد و توسط ارداقی به تیم ترور ابلاغ می گردید تا اگر آنها نیز موافق نظر کمیته

هستند، ترور با توجه به امکانات و دسترسی به افراد انجام شود . در آخرین جلسه قوام الدوله و متین السلطنه در

لیست ترور قرار گرفتند و نام آن ها به تیم ترور ابلاغ شد . بعد از گذشت ۱۰ روز تیم ترور توانست به قوام دسترسی

پیدا کند پس ترور متین السلطنه جلو افتاد . تیم ترور به دفتر روزنامه عصر جدید رفتند . و کار او را یکسره کردند .

متین السلطنه که بود

عبدالحمید ثقفی ملقب به متین السلطنه مدتی نایب رئیس مجلس شورای ملی بود. قبل از آن که مدیر روزنامه عصر

جدید شود، روزنامه های طلوع و مظفری را اداره می کرد .

تحصیلات ابتدایی اش را در دارالفنون به اتمام رسانید. زبان انگلیسی را در مدرسه آمریکایی ها آموخت و از آنجا

راهی لندن و پاریس شد و پس از اتمام تحصیلاتش در اکسفورد دراستانبول مدتی مترجم و منشی سفیر بود . به ایران

که آمد مدتی مسئول گمرکات جنوب شد و مدتی نیز با سمت امیر البحری کشتی پرس پولیس را اداره می کرد.

دفاع از میرزا اسماعیل خان

هنگامی که روزنامه هانست به پاسخگو نبودن اسماعیل خان به فروش گندم به قیمت نازل به انگلیسی ها زبان به

اعتراض گشودند، میرزا اسماعیل خان برای تحکیم موقعیت خود و پاسخگویی به منتقدانش به متین السلطنه نزدیک

شد . متین السلطنه بدون توجه به اعتراض عموم به کرات در روزنامه خود از میرزا اسماعیل خان تجلیل کرد . این

نخستین اشتباه متین السلطنه بود . که بعنوان یک روزنامه نگار جدا از آن که باید مدافع منافع عموم مردم باشد می

بایست افکار عمومی را در نظر می گرفت که نگرفت .

اشتباه دوم او ادامه رویه گذشته بود . او از دولت خواست عاملین ترور را دستگیر و مجازات کند .

اگر متین السلطنه روزنامه نگار باهوشی بود باید بعد از ترور میرزا اسماعیل خان به جبران مافات بر می آمد و یا

سکوت می کرد . اما نکرد . و این دهن کجی به افکار عمومی بود . به همین خاطر نام او در لیست ترور قرار گرفت .

پس رشید السلطان و سید مرتضی خان و عبدالحسین ساعت ساز با نامه ای به دفتر روزنامه رفتند و متین السلطنه را

به نزد یار شفیقش میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله فرستادند.

اولین بیانیه کمیته مجازات

این اعلامیه با این گزاره شروع می شود: «هموطنان متین السلطنه کشته شد. ۱۸۰» که نوشته میرزا علی اکبر ارداقی است و با خط زیبای عمادالکتاب تحریر شد و با چاپ ژلاتینی تکثیر و برای رجال سیا سی، سفارتخانه ها، نظمی و تامینات فرستاده شد.

مامور پخش آن محمد علی خان آژان بود (گرگانی)

در این اعلامیه کمیته مجازات راه نجات کشور را در از میان برداشتن رجال و سیاستمداران خائن می داند که برای سود خود با اجانب مشغول زد و بند هستند.

کمیته تنها هدف خود را از بین بردن خائنین و جاسوسان و خدمتگزاران دستگاه های خارجی اعلام می کند. مهر کمیته

کمیته مجازات اعلامیه را با مهر مخصوص خود امضا کرده بود که این مهر نشان دهنده اهداف کمیته بود.

این مهر شامل گلوله ای می شد که به دو قسمت تقسیم می شد.؛ فشنگ و پوسته.

روی فشنگ کلمه مجازات حک شده بود. که بر قلب خائنین می نشست. و روی پوسته کلمه کمیته حک شده بود، که بر جای می ماند.

ترور میرزا محسن مجتهد

حسین خان لاله در ملاقاتی که با عمادالکتاب داشت از قصد خود برای ترور میرزا محسن مجتهد می گوید و از او می خواهد این مسئله را در کمیته مطرح کند و نظر کمیته را به او ابلاغ کند.

حسین خان لاله که بود

حسین خان لاله از مبارزین انقلاب مشروطه بود که در جریان بمباران مجلس توسط لیاخوف دستگیر و زندانی شد. و مدتی بعد آزاد شد.

در قضیه مهاجرت همراه مهاجرین بود و جزئی جناح رادیکال مهاجرت بود که تصمیم داشت حیدر خان را به ریاست قشون مهاجرین انتخاب کند و چون موفق نشد تصمیم گرفت با همراهی احسان الله خان و کریم دواتگر نظام السلطنه مافی را ترور کند که موفق نشد.

نظر کمیته چه بود

در مورد ترور میرزا محسن مجتهد در کمیته دو نظر بود:

۱- ارداقی معتقد بود که میرزا محسن با زد و بند هایش در بین رجال توانسته است نفوذ زیادی پیدا کند و منزل او کانون فعالیت های سیاسی گردیده و کار های او باعث تجری خائنین شده و برای آزادیخواهان وجود او غیر قابل تحمل است پس بهتر است با افرادی که در پی ترور او هستند تماس گرفته شود و ترور به نام کمیته انجام گیرد.

۲- نظر دوم، نظر منشی زاده بود. منشی زاده ضمن آن که با ترور مجتهد موافق بود اما مخالف بود این ترور به نام کمیته انجام گیرد زیرا افکار عمومی را بر علیه کمیته بر می انگیزد.

به هر روی در ملاقاتی که ارداقی و عمادالکتاب با حسین خان لاله و برادرش علی خان آژان داشتند به حسین خان گفتند: «چنانچه قصد خدمت به وطن دارید کار خود را انجام دهید. اگر نتیجه کار منطبق با مرام و هدف کمیته بود و مصالح عموم را در بر داشت، کمیته عملیات را تایید خواهد کرد ۱۹»

کمیته ضمن موافق با ترور منتظر ماند تا ببیند نتیجه ترور در افکار عمومی جامعه چه خواهد بود.

تیم ترور به فرماندهی حسین خان لاله و احسان الله خان و حاج علی در ساعت ۵ و بیست دقیقه ۱۷ جوزا در حالی که میرزا محسن از منزل قوام بر می گشت در چها راه مسجد شاه او را ترور کردند.

پیوستن محفل عملیاتی حسین لاله به کمیته

پس از ترور میرزا محسن ملاقاتی بین محفل عملیاتی حسین خان و کمیته صورت گرفت و طی مذاکراتی قرار شد که محفل حسین خان به کمیته ملحق شوند و کمیته طی بیانیه ای ترور میرزا محسن را از سوی خود اعلام کند.

ارداقی در بازجویی اش در مورد ترور میرزا محسن چنین می گوید: «کسی که وظیفه اش تنویر افکار عمومی و ترویج دین مبین اسلام و بیزاری از نفوذ اجانب است بر عکس، مسلمین را به گمراهی سوق دادن و مردم را به خیانت تشویق کردن و پشتیبان محکم وطن فروشان بودن و با آژانس های خارجی جلسات محرمانه داشتن و اشخاص عوام

راهه ضلالت و تخریب مملکت سوق دادن و بلاخره هزاران اعمال و افعال شرم آور دیگر انجام دادن و لذا مجازات او مستوجب ملامت نبوده و بلکه دستی که گلوله به سینه میرزا محسن زد از طرف روح ملت ایران مسلح شده و یک

وجود چرکین ننگ آمیز را در میان ملت بر انداخته است.

اعدام میرزا محسن علاوه بر این منافع کثیره سیاسی، ماهی چند صد تومان بر بودجه ملزومات وزارت خانه ها فایده رسانید. یک سید بیسواد، با شارلاتانی خود را به مقام اجتهاد رسانیده و بلاخره آیت الله شده و این شخص سارق رتبه

اجتهاد و مقام مقدس روحانیت بوده است.

این آدم موافق امر صریح بزرگان دین و آیین ما» من خرج عن زیه فدمه هدر «مهدور الدم بوده و کشنده او را نمی توان به نام قاتل محکوم به اعدام نمود.»<sup>۲۰</sup>

اثرات این ترور

ترور میرزا اسماعیل خان تکانی به خائنین بود اما خیلی جدی گرفته نشد. تصور بر این بود که یک ترور انجام شد و تمام.

اما ترور متین السلطنه جدی بودن عزم کمیته را برای پاک کردن کشور از لوٹ خائنین به آن ها فهماند. تا کار به ترور میرزا محسن کشیده شد.

میرزا محسن که کشته شد چنان رعب و وحشتی در محافل ارتجاعی حاکم شد که در روز تشییع جنازه کمتر کسی حاضر بود در مراسم پیشقدم شود. فقط مستوفی الممالک بود که به خود جرئت داد به منزل میرزا محسن برود. در منزل میرزا محسن، حاج آقای شیرازی از مستوفی پرسید: «آقا تکلیف ما چیست. و مستوفی گفت: بگذار ببینم آیا جان سالم به منزل خواهیم برد.»<sup>۲۱</sup>

دیگر رجال کمتر از منزل بیرون می آمدند و گاهی در منزل خود نیز با چادر نماز حرکت می کردند تا مبادا ترور شوند. با این ترور وثوق الدوله یکی از طرف داران پرو پا قرص قرار داد<sup>۱۹۱۹</sup> و یکی از هواداران قدرتمند خود را از دست داد.

عبدالله مستوفی در کتاب ابطال الباطل در رد قرار داد<sup>۱۹۱۹</sup> به وثوق الدوله چنین می نویسد: «آقای وثوق الدوله، میرزا محسن مجتهد در حقیقت شهید نظمیه شد. سید بیچاره را در اعمال سیاسی خود وارد کردید. و آنقدر ترغیب و تحریفش کردید تا جان خود را در راه شما فدا کرد.»

قرار داد<sup>۱۹۱۹</sup> در ۱۳ ذیقعدة در جراید پایتخت منتشر شد در حالی که حکومت نظامی تمام پایتخت را در تصرف داشت و کسی را یارای مخالفت نبود و اگر کسی در جهت نفی قرار داد بر می آمد و در صدد انتشار شبنامه بود دستگیر و زندانی می شد. این قرار داد ایران را به سه منطقه تقسیم می کرد: جنوب برای انگلیس، شمال برای روسیه و مرکز هم به امان خدا.

تامین جانی خواستن سردار معظم

سردار معظم خراسانی، تیمور تاش بعدی، که از ترور میرزا محسن به وحشت افتاده بود طی ملاقاتی با بهادر السلطنه که با کمیته ارتباط داشت، نامه ای به کمیته نوشت و ضمن تشریح سوابق خود از کمیته خواست به او تامین جانی بدهد و اذن سفر خواست و مبلغ ۳۰۰ تومان پول برای کمیته فرستاد. کمیته پول را پس فرستاد و به تیمور تاش تامین جانی داد. کمیته از آینده و نقش تیمور تاش در حکومت رضا شاه بی خبر بود.<sup>۲۲</sup>

وحشت وثوق الدوله

وثوق الدوله عاقد قرار داد ایران بریاد ده<sup>۱۹۱۹</sup> نیز به وحشت افتاد پس سعی کرد از طریق بهادر السلطنه کمیته را تحت تاثیر قرار بدهد تا از جان او در گذرند و سعی کرد با دادن مبلغی پول به بهادر السلطنه تامین جانی بگیرد.

جمع بندی کلی

اثرات سه ترور انجام شده آب در خوابگاه مورچگان بود. و رجال خائن را وحشت زده کرد و به فکر چاره انداخت. و در مجموع اثرات مثبت یک حرکت نظامی - سیاسی را در شرایط آن روز جامعه ایران داشت.

درخواست های کمیته مجازات از دولت

شرایط ایجاد شده به نفع کمیته مجازات بود پس در صددبر آمد تا از این شرایط جهت اصلاح امور استفاده کند. به همین خاطر در خواست هایش را به شرح زیر اعلام داشت:

- چه کسانی باید اخراج شوند:

۱- اخراج عمید السلطنه، منتخب الدوله، میرزا احمد خان آذری، مصدق السلطنه از وزارت مالیه

۲- اخراج مجد السلطنه، اعتلای الدوله، منشور الملک، نصیر الدوله از وزارت خارجه

۳- اخراج سردار انتصار، وثوق السلطنه از وزارت جنگ

۴- اخراج اسعد السلطان از وزارت عدلیه

۵- اخراج عدل الممالک دادگر، مهذب السلطان از وزارت داخله

چه کسانی باید بکار گرفته شوند:

۱- وزارت مالیه:

حاج امین الضرب بعنوان معاون، کمال الوزاره رئیس تشخیص مالیات، منشی زاده رئیس اداره وظایف، ابوالفتح زاده بجای آذری

۲- وزارت داخله: حاج خان مازور حاکم قزوین معاون وزارت خانه

۳- وزارت جنگ: دکتر ابراهیم خان رئیس محاکمات عسگری

این تقاضا ها توسط بهادر السلطنه به عنوان افکار عمومی به وزرا پیشنهاد شد. جز این ها ابوالفتح زاده از مشیر الدوله وزیر جنگ خواست او را به ریاست بریگارد قزاق بگمارد که مورد پذیرش قرار نگرفت .

نفوذ اطلاعات و لو رفتن تصمیمات

کمیته در صدد ترور قوام الدوله برآمد اما بهادر السلطنه پیشاپیش قوام را از طریق ظهیرالدوله مطلع کرد و قوام مخفی شد. در لیست های بعدی قائم مقام الملک رفیع و وثوق السلطنه بودند که آن ها نیز مطلع شدند و از دسترس کمیته خود را دور کردند.

ضعفی تشکیلاتی

بهادر السلطنه توسط کریم دواتگر به کمیته راه یافت ، برای حل اختلافی که به بهای جان او تمام شد .

کمیته از ابتدا نظر خوبی به او نداشت اما کریم آن ها را با کاری انجام شده رو به رو ساخت .

با لو رفتن تصمیمات ، کمیته بهادر السلطنه را از اخراج کرد اما تنگنا های مالی سبب شد که بار دیگر کمیته با بهادر السلطنه که می توانست امکانات مالی برای کمیته فراهم کند نزدیک شود و به ناچار او را در جریان امور کمیته قرار داد.

ترور منتخب الدوله: یک اشتباه

روز دهم ماه رمضان ۱۳۳۵ ق. بهادر السلطنه در منزل وزیر مالیه به منتخب الدوله تلفنی اطلاع می دهد که وزیر مالیه ایشان را احضار کرده است .

منتخب الدوله ساعت ۳ بعد از ظهر از منزل خود با درشکه ای حرکت می کند، در مقابل منزل اقبال الدوله دو نفر با صورت های پوشیده وی را هدف چند گلوله قرار می دهند . و از کوچه باقراوف می گریزند. منتخب الدوله با سه تیر به پهلو و سینه کشته می شود .

منتخب الدوله که بود

منتخب الدوله کارمند عالی رتبه وزارت مالیه بود. تحصیلات خود را در بیروت به پایان رسانده بود و علاوه بر تخصص در امور مالیه به زبان های خارجی نیز مسلط بود. کمیته نسبت به ارتباط او با بلژیکی ها حساس بود. علاوه بر آن منتخب الدوله متهم بود که برای سپهدار فنودال بزرگ قزوین اسلحه قاچاق می کند.

جرم دیگر منتخب الدوله آن بود که در صدور اعلامیه دولت بر علیه کمیته مجازات نقش داشت .

با این همه در زندگی سیاسی و شخصی اش در نزد عامه مردم آن قدر بد نام نبود که ترور او را توجیه کند .

در جلسات کمیته ترور او مخالفینی چون ارداقی و عماد الکتاب داشت . این ترور زیر سر بهادر السلطنه بود.

اثرات این ترور

احمد شاه پی از ترور منتخب الدوله گفته بود: «کمیته از مسیر خود منحرف شده است» و این بمعنای آن بود که این ترور برخلاف ترور های قبلی در افکار عمومی مورد پذیرش قرار نگرفته است .

پس کمیته مجازات در صدد بر آمد تا انعکاس منفی ترور را با صدور اعلامیه ای خنثی کند . اعلامیه توسط علی اکبر ارداقی و با خط عماد الکتاب منتشر شد .

دولت نیز با صدور اطلاعیه ای به کمیته پاسخ داد و بدنبال آن روزنامه ایران زبان به انتقاد گشود و نوشت: «قسمتی از بدبختی و فلاکت ایران ناشی از نبودن مجازات خائنین و فقدان محاکم صلاحیت دار بود که بتواند جرائم خائنین را تشخیص و به محاکمه جلب نمایند. روزنامه کوکب نیز در شماره ۱۲ مورخ ۱۳۳۵ خود در سرمقاله اش از عدم توجه دولت به مجازات خائنین انتقاد کرد

کمیته مجبور شد در صدد پاسخگویی بر آید

باد های تغییر

اعتراض تند و تیز دولت و زبان به اعتراض گشودن جراید نشان از آن داشت که جو عمومی در حال بهم خوردن بر علیه کمیته مجازات است و باد های تغییر در پیش است . روزگار عقب نشینی و بستن سوراخ ها و گسل های تشکیلاتی فرا رسیده بود و کمیته باید با تغییر ساختار خود از یک تشکیلات نیمه علنی خود را به یک تشکیلات مخفی و زیر زمینی تبدیل می کرد و موقتا کادر رهبری را از تیر رس نظمیه خارج می کرد .

اولین حرکت

طبق پیشنهاد دوستد اهل رئیس نظمیه تهران ، عبدالله خان رئیس نظمیه رشت به تهران منتقل شد و به ریاست تامینات مرکز منصوب شد تا با اختیارات وسیعی که به وی داده شد در مقام کشف کمیته بر آید.

اما کمیته با حرکتی درست با عبدالله خان تماس گرفت و او را متقاعد کرد که سمت و سوی حرکت کمیته در راستای منافع ملی است . این ملاقات و اقناع ، منجر به آزادی احسان الله خان و حاج علی اصغر تبریزی ، دوتن از کادر های عملیاتی کمیته شد که قبل از آمدن عبدالله خان توسط نظمیه باز داشت شده بودند.

دومین حرکت: ارزیابی غلط

در این فاصله سندی با مهر کمیته مجازات به احمد شاه داده شد که گویا کمیته در صدد ترور اوست و ذهن احمد شاه که تا آن زمان نسبت به حرکت و اقدامات کمیته خوش بینانه بود به بد بینی گرایید. و شرایط برای دستگیری اعضا کمیته آماده شد. اما درک رهبران کمیته نسبت به توازن نیروها غلط بود.

ابوالفتح زاده در پاسخ بهادر السلطنه که امکان دستگیری را هشدار می داد می گوید: «اگر ما را دستگیر کنند انقلاب خواهد شد و شما اطمینان داشته باشید که جرئت چنین اقدامی را دولت و نظمی ندارد»  
خیانت بهادر السلطنه

گفته می شود بهادر السلطنه از بیم منشی زاده بخاطر قتل منتخب الدوله به نظمی پناه برد و همه را الوداد. برخلاف تصور ابوالفتح زاده نظمی و دولت دستور دستگیری اعضا کمیته را دادند. در روز یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۲۹۶ شمسی عمادالکتاب و ارداقی دستگیر شدند. بدنبال آنها ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکوه الممالک دستگیر شدند. نظمی در صدد دستگیری تیم ترور بر آمد عده ای دستگیر و عده ای مخفی شدند.  
عاقبت کار

رشید السلطان و حسن خان لاله در جلو نظمی دار زده شدند. آنان در حالی که طناب دار را می بوسیدند فریاد زدند: نیست باد انگلیس و انگلیس خواه.

ارداقی و عمادالکتاب و مشکوه الممالک به زندان های میان مدت محکوم شدند بهادر السلطنه که در لو دادن اسرار کمیته نقش اصلی را داشت آزاد شد و رئیس نظمی در کردستان شد و بعد ها در جریان سمیتقو به شکل در دناکی کشته شد.

منشی زاده و ابوالفتح زاده به ۱۵ سال زندن محکوم شدند و راهی زندان کلات شدند و در بین راه به دستور تهران توسط مغيث الدوله در یک فرار ساختگی کشته شدند.

جمع بندی کار کمیته

ابراهیم منشی زاده در بدو تشکیل کمیته مجازات گفته بود: «فاتحه مملکت خوانده شده است. بگذارید روزی بگویند که چهار نفری پیدا شدند. دست و پایی کردند و مملکت را از سقوط نجات دادند.»

در روزگار سیاه و تاریک قاجار که دولت در شرف اضمحلال، شیرازه کارها از هم گسسته و دستاوردهای انقلاب مشروطه یکسر بر باد رفته بود در میدان سیاست نه صاحبان اصلی کشور که مشتی رجل سیاسی فاسد و وابسته همه کاره امور بودند، بخش آگاه و درد مند جامعه چه باید می کردند؟

این سنوالی است که همیشه در جلوی پیشاهنگ انقلابی بوده است. جامعه در شرف نابودی و مردم در بی خبری مطلق، برای نجات کشور چه باید کرد؟ کار سیاسی و تشکیلاتی، فرهنگی طولانی مدت و استخوان شکن و یا اقدامی برق آسا و پرهیاهو.

اقدام کمیته مجازات در دوران خاموشی توده ها، در روزگار سکون و سکوت جامعه ای نوامید از انقلاب، عملی سترگ، با ارزش و متهورانه بود.

آن ها توانستند با ترور های سرخ شان در جامعه جاپایی باز کنند و خائنین فهمیدند که بخش آگاه و انقلابی جامعه هر آن ممکن است چون صاعقه ای بر سر آن ها فرود بیاید و دنیای پر خیانت شان را بر سر شان خراب کنند و تا مدت ها در سوراخ های خود خزینند.

در محیط بسته آن روزگار، اقدام کمیته تلنگری بر جامعه به خواب رفته قاجاری بود. احمدشاه آخرین شاه قاجار، نیز باور داشت که کار کمیته شاید راه نجاتی برای جامعه بیمار قاجاری باشد و تازمانی که ذهن او را نسبت به کمیته بد بین نکرده بودند، غیر مستقیم کمیته را حمایت می کرد و از دستگیری آن ها سرباز می زد.

اما ترور در یک جامعه خاموش اگر چه به عنوان نخستین گام های یک سازمان پیشرو برای برهم زدن توازن قوا به نفع نیروهای انقلابی می تواند پذیرفته شود اما به عنوان تنها حربه برای بیدار سازی یک جامعه کار ساز و پذیرفتنی نیست.

کمیته مجازات فاقد یک استراتژی معین برای حرکت های بعدی خود بود. عمل انقلاب بدون تئوری انقلابی راه بجایی نمی برد. کمیته مجازات در ک روشنی از ساخت اقتصادی - اجتماعی نداشت. علت تمامی نا بسامانی های جامعه را نه در ساخت روبه زوال فنودالیسم بلکه در جاسوسی و خدمت به اجانب می دید. و بر این باور بود که اگر «جاسوسی که ریشه فساد است از بن برانداخته شود مملکت روی اصلاح را خواهد دید» و در اوج قدرت خود برنامه اصلاحی اش را محدود کرد به اصلاح چند پست درجه دوم و سوم در چند وزارتخانه.

کمیته مجازات از آنجا که بر یک حزب و یا یک ایدئولوژی خاصی تکیه نداشت، نتوانست از فضای مساعد ایجاد شده سود برد و از نظر سیاسی و تشکیلاتی خود را گسترش دهد. و با طرح برنامه ای مشخص برای اصلاحات زمینه های لازم را در میان توده ها برای شعار های خود ایجاد کند. کمیته در یک کلام از پایه اصلی اصلاحات، یعنی کشاندن مردم به میدان مبارزه سیاسی غافل ماند و به رفرم های کوچک و یا در سوراخ خزیدن های موقت مار ها و کژدم ها دل

خوش کرد. و غافل ماند که در بلند مدت این مار و کژدم ها از سوراخ هایشان بیرون می آیند و نیش های زهر آکین شان را در بدن مردم فرو می کنند.

ضعف دیگر کمیته، ضعف تشکیلاتی بود

نداشتن کادر هایی مناسب برای کاری بزرگ که در پیش داشت و روی آوردن به افرادی چون کریم دواتگر که فردی مناسب برای سازمانی مخفی و نظامی نبود. و یا روی آوردن به افراد اپورتونیستی چون بهادر السلطنه و یا علنی شدن ابوالفتح زاده و منشی زاده و بهادر السلطنه برای جلب توجه دولت .

به هر حال ضعف های تاکتیکی و استراتژیکی کمیته مجازات و نبود یک جنبش توده ای فعال دست به دست هم داد و کمیته را آسیب پذیر کرد .

در لحظه آخر رهبری کمیته از بهم خوردن توازن قوا به ضرر خود غافل ماند . و اخطار بهادر السلطنه را برای دست گیری جدی نگرفت . از گزینش اقدامات احتیاطی و مخفی شدن تمامی تشکیلات و حتی خروج رهبری از کشور سر باز زد و بر این تصور ماند که نظمیه و دولت در وضعیتی نیست که کمیته را سرکوب کند .

با این همه، جانفشانی های رهبران، کادر ها و اعضا کمیته برای بهروزی مردم خود چیزی نیست که در خاطره و

تاریخ فراموش شود. ۲۳

بعدالتحریر

منتقدین کمیته

پرسشی که در مرحله نخست به ذهن متبادر می شود این است که آیا کمیته مجازات اصالت داشت یا نه .

منتقدین کمیته بر این باورند که کمیته مجازات اصالت نداشت.

پژوهش کنیم و ببینیم استدلال این دسته چیست

-موسسین کمیته بهایی بودند . پس در راستای اهداف فرقه بهائیت کار می کردند .

-اینان غرض های شخصی داشتند چون از کار بر کنار شده بودند : منشی زاده و اسدالله خان

-اینان بی کار و بی پول بودند . و برای پول دست به ترور می زدند:کریم دواتگر

-اینان عضو فراماسونری و لژ بیداری بودند.

-اینان رویکردی ضد مذهب داشتند:ترور میرزا محسن مجتهد

-پشت کمیته یک مافیای سیاسی بوضوح قابل تشخیص بود و میرزا نظرخان از عمال کامران میرزا بود

-گفته می شود پشت ترور میرزا محسن مجتهد شاهپور ریپورتر بوده است

این تمامی ادعا هایی است که در مورد عدم اصالت کمیته می شود .

نخست از بهایی بودن موسسین فرقه شروع کنیم

اتهام بهایی بودن

بامداد در تاریخ مشروطه در مورد بهایی بودن ابوالفتح زاده می نویسد:«افکار و نظریات ابوالفتح زاده بالاتر از این

حرف ها بودو اگر خانواده اش بر فرض متهم به بهائیت بودند مربوط به خود او نبوده زیرا در این ایام از طرف رئیس

فرقه بهایی اکیدا ممنوع شده بود که بهائیان نباید در سیاست دخالت نمایند در صورتی که ابوالفتح کاملا وارد سیاست

بوده و عملیاتش با دستور مرکز بهائیان متباین و منافات کلی داشته است »

این حکم در مورد منشی زاده و مشکوه الممالک نیز صادق است . اینان آدم هایی بودند با شناسنامه ای روشن. اینان

حب وطن داشتند نه حب دین . کارنامه این افراد از خیلی قدیم تر از ترور میرزا محسن شروع می شود . اینان مجاهدان

صدر مشروطه بودند.

ترور میرزا محسن هم ربط مستقیم به کمیته نداشت . فکر این ترور مربوط بود به محفل عملیاتی حسین خان لله . و

ترور صیغه مذهبی نداشت . اردا قی در بازجویی هایش به صراحت به نقش بد میرزا محسن اشاره می کند و حتی او

را از زاویه سوئ استفاده از موقعیت دینی اش نقد می کند و از فحوای کلامش می توان احترامش به مذهب را

فهمید.

در جریان انقلاب مشروطه هم تلاش بسیاری شد که پای بهائیت به میان کشیده شود اما از آن جایی که دروغ بود راه

بجایی نبرد.

اما در مورد فراماسون بودن و وابسته به لژ بیداری بودن موسسین از سوی اسماعیل راین باید به چند نکته توجه

داشت :

-ما معیاری در دست نداریم که صحت و سقم این اسناد را تایید یا رد کنیم . در همین اسناد نام دکتر مصدق و سید

جمال اسد آبادی هم دیده می شود

-فراموش نکنیم که فراماسونری در دوران نخستین از هسته های ترقیخواهانه خالی نبود و بواقع گرایشاتی بورژایی داشت بعید نیست همین صبغه ترقیخواهانه باعث جذب موقت افرادی مثل ابوالفتح زاده و دیگران به فراماسونری باشد .

اما در تمام اسناد فراماسونری و بهایی کجا می توان سندی یافت که خط و خطوطی چنین روشن در دفاع از حقوق طبقات فرو دست پیدا شود .

از دیگر اتهامات می گذریم مردانی که بر طناب دار بوسه می زنند و زنده باد آزادی و نیست باد انگلیس و انگلیس خواه می گویند با اتهام بی پولی و بیکاری و اخراج از کار قابل تحلیل نیستند .

#### اعضا کمیته

۱- منشی زاده ۲- ابوالفتح زاده ۳- مشکوه الممالک ۴- کمال الوزراه ۵- بهادر السلطنه ۶- سید مرتضی ۷- اکبرخان ۸- میرزا علی اکبر ارداقی ۹- احسان الله خان دوستدار ۱۰- حسین خان لاله ۱۱- رشید السلطان ۱۲- میرزا باقر خان- بازپرس تامینات ۱۳- مشهدی یوسف مجاهد ۱۴- میرزا عبدالحسین ساعت ساز ۱۵- میرزا محمد خان نجات خراسانی ۱۶- حاجی بابا اردبیلی ۱۷- کریم دواتگر ۱۸- عماد الکتاب (میرزا محمد حسین عماد الکتاب سیفی قزوینی)  
ترور شدگان توسط کمیته

۱- اسماعیل خان - ۲ کریم دواتگر - ۳ متین السلطنه - ۴ میرزا محسن مجتهد - ۵ منتخب الدوله - ۶ میرزا احمد خان استوار - ۷ - احمدخان صفا - ۸ سردار رشید

در اسناد منتشره در سایت تاریخ ایرانی ۱۵ فروردین ۹۵ که اسناد بازجویی از دستگیر شدگان کمیته مجازات است ترور میرزا احمد خان استوار مفتش تامینات بنظر می رسد منبع دیگری دارد (موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران) و عده ای بر این نظراند که این ترور توطئه وستداهل رئیس نظمیه و نصرت الدوله بوده است و ربطی به کمیته مجازات ندارد.

۱- سید احمد کسروی - تاریخ مشروطه

۲- حسین خان لاله ، در بعضی منابع حسین الله خان آمده است

۳- حسین آبادیان- کتاب جنگ جهانی اول تا کودتا ۱۲۹۹

۴- فرقه اجتماعیون عامیون ترجمه حزب سوسیال دموکرات است. این حزب یک حزب کارگری نبود . یک طرف این حزب جمال الدین واعظ و ملک المتکلمین بود و یک طرف دیگرش حیدر خان عمواعلی. و این بر می گشت به نخستین آشنایی ایرانیان با اندیشه های سوسیالیستی.

یکی از نیک طبعان روزگار که قرچی گری را با نقد تاریخی یکی گرفته است در جایی می گوید این از نفاق کمونیست های مقیم قفقاز بود که زیر اعلامیه شان می نوشتند . فرقه اجتماعیون - عامیون . شعبه مسلمانان قفقاز. که بجای خود توضیح داده خواهد شد تاکید روی مسلمانان قفقاز در آن روزگار جنبه ایدئولوژیک نداشته است بلکه برای تفکیک ایرانیان مقیم باکو از ارمنی ها بوده است و دیگر این که در آن روزگار فرق زیادی بین اندیشه های سوسیالیستی و اسلامی نمی دیدند . که در آشنایی نخستین قابل فهم است .

۵- اسماعیل راین- کتاب حیدر خان عمواعلی

۶- جواد تبریزی- اسرار تاریخی کمیته مجازات

۷- حسن آبادیان - همان

۸- جواد تبریزی - کتاب کمیته مجازات- منشی زاده در بازجویی هایش فکر تشکیل کمیته را از آن ابولفتح زاده می داند و اما در دیگر منابع این فکر را از آن منشی زاده می دانند.

۹- احمد کسروی - تاریخ مشروطه

۱۰- حسن آبادیان - همان

۱۱- احمد کسروی - تاریخ مشروطه

۱۲- همنشین بهار- تریبون زمانه ۱۳۹۵

۱۳- جواد تبریزی- همان کتاب

۱۴- جواد تبریزی - همان کتاب

۱۵- جواد تبریزی- همان کتاب

۱۶- نورالدین کیانوری- خاطرات

۱۷- جواد تبریزی- همان کتاب

۱۸- جواد تبریزی-همان کتاب

۱۹- جواد تبریزی -همان کتاب

۲۰ جواد تبریزی -همتان کتاب

۲۱-جوادتبریزی -همان کتاب

۲۲- تیمور تاش در برآمدن رضا شاه و تحکیم دیکتاتوری او نقشی ویژه داشت .قانون سیاه ۱۳۱۰ که تبلیغ و داشتن مرام اشتراکی جرم تلقی می شد کار مشترک او و داور است . که هر دو به تیر غیب گرفتار آمدند . داور وقتی دیکتاتور به او گفت برو بمیر .رفت و تریاک خورد و خودرا کشت چون در طول سال ها خدمت برای رضا شاه می دانست معنای این حرف چیست .و تیمور تاش که فرد شماره دو حکومت بود در سفر مسکو گرفتار توطئه انگلیسی ها شد . کیف او در فرودگاه دزدیده شد و مطبوعات انگلیس دست به تبلیغات دروغین زدند و و تیمور تاش به محض رسیدن دستگیر ،زندانی و توسط دکتر احمدی کشته شد .که داستان خودش را دارد .

۲۳-کسانی دیگر علل فروپاشی کمیته را این گونه بر می شمارند:

-نداشتن سیاست واحد و مستقل که باعث اختلاف بین اعضا می شد

-ضعف مالی باعث باج خواهی شد

-تکروی در ترور ها باعث چند دستگی شد

-فعالیت در چارچوب غیر اصولی

-هدف دار نبودن معیار تشکیلاتی

-وابستگی به ثروتمندان

-ورودعناصر سست عنصر در تشکیلات

-نداشتن پایه مردمی